

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۴۰۲ (۷۲-۵۱)

مقاله پژوهشی

DOI: [10.22034/JMZF.2024.0433259.1173](https://doi.org/10.22034/JMZF.2024.0433259.1173)

مقایسه کارکرد ادبی مسند و صفت در رمان تنگسیر اثر صادق چوبک

لیلا ریوندی، محمود بشیری^۲

چکیده

رمان تنگسیر اثری برجسته و ناتورالیستی از صادق چوبک است که در این اثر نقش توصیفی، جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری مکتب ادبی نویسنده، شکل‌گیری شخصیت‌های داستان و صحنه‌پردازی‌ها دارد. از ابزارهای مهم توصیف در این رمان، می‌توان به صفت و مسند اشاره کرد؛ بر این اساس این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای در پی مقایسه کارکرد ادبی مسند و صفت در رمان تنگسیر از صادق چوبک است؛ به‌گونه‌ای که مسند و صفت‌های این رمان استخراج و تجزیه و تحلیل شد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که مسند کارکرد بیشتری در ساخت و پرداخت شخصیت‌ها دارد و صفت، شکل هنری‌تری دارد و ادبیت بیشتری به متن داستان می‌بخشد. در بخش فضا سازی به لحاظ تعداد و تنوع بسامد رنگ‌ها و صفات فیزیکی، صفت کارکرد بیشتر و مؤثرتری نسبت به مسند دارد.

واژه‌های کلیدی: طبیعت‌گرایی، کارکرد معنایی، مسند، صفت، صادق چوبک، رمان تنگسیر.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
leilarivandy@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Zrpbashiri2001@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

۱. مقدمه

مکتب ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی مکتبی بر اساس رئالیسم است. رئالیسم به اصالت واقعیت و جهان خارج از ذهن اعتقاد دارد و به بازنمایی واقعیت تجربه‌شده انسان‌ها در زمان و مکان معین می‌پردازد (صادقی، ۱۳۹۸: ۱۲۳)؛ اما تأکید ناتورالیسم بر خصوصیات زیستی انسان است و پایه آن بر بدینی نهاده شده است و شخصیت اصلی آن، اراده و توانی برای مقابله با زندگی ندارد و اغلب نقش قربانی دارد. از عناصر اصلی به‌کاررفته در این مکتب، بینش سیاه‌نویسنده، جبرگرایی، صحنه‌سازی و پیچش طرح است و از مؤلفه‌های اصلی آن توجه به جزئیات زیستی انسان است؛ جزئیات بسیار باریکی که گاه خواننده را ملول می‌کند. از دیگر ویژگی‌های این مکتب، علم‌گرایی است «که بر اساس این فلسفه، هر چیزی که وجود دارد، بخشی از طبیعت است؛ بنابراین در حوزه علم قرار دارد و به‌وسیله علل مادی و طبیعی، قابل توصیف و توجیه است» (میرصادقی، ۱۳۹۹: ۴۷۵-۴۷۷).

در رمان فارسی از جمله رمان چوبک، بازتاب خصوصیات زیستی انسان به‌طور آشکارا قابل مشاهده است. از ویژگی‌های خاص رمان چوبک، ریزبینی در این خصوصیات زیستی - انسانی است. غالب آثار صادق چوبک، از جمله رمان تنگسیر بر پایه این مکتب ادبی نگاشته شده است و مؤلفه‌های برجسته ناتورالیسم در آن مشاهده می‌شود. چوبک از نقش توصیفی صفت و مسند در ساخت فضای تیره داستان، توصیف جزئیات زیستی و طبیعی، شکل دادن فضای جبری داستان و ساخت شخصیت‌های اصلی داستان بهره برده است. شخصیت‌پردازی در واقع یعنی خلق شخصیت‌های داستان که نویسنده هر یک را با خصوصیات اخلاقی و روحی معینی در دنیای داستان و نمایشنامه می‌آفریند. «انگیزه رفتار و گفتار اشخاص ساخته‌شده همه از خصوصیات خلقی و روانی آن‌ها مایه می‌گیرد» (داد، ۱۳۹۲: ۳۰۳).

یکی از مؤلفه‌های مهم ناتورالیسم شخصیت‌های داستان و نوع پردازش آن‌ها است. در سبک ناتورالیسم توصیف شخصیت‌ها اهمیت خاصی پیدا می‌کند و نویسنده با تأکید بر نوع انتخاب‌ها و شیوه زیستن و ظاهر آن‌ها، مکتب ادبی خود را شکل می‌دهد. در این میان توصیف، کارکرد برجسته‌ای دارد؛ زیرا ابزاری در دست نویسنده است برای شکل دادن شخصیت‌ها و نوع رفتار و توصیف خصوصیات جزئی پیرامون آن‌ها. از مهم‌ترین ابزارهای نویسنده در جهت توصیف شخصیت‌ها صفت و مسند است. صفت از نگاه دستوریان «کلمه‌ای است که به‌خصوص برای مقید ساختن اسم وضع شده باشد و به‌عبارت‌دیگر، برای بیان چگونگی اسم باشد» (خیام‌پور، ۱۳۸۶: ۴۹). در واقع صفت «کلمه‌ای است غیر از اسم که همراه اسم یا گروه اسمی می‌آید و معنی آن را مقید می‌سازد و توضیحی در مورد آن می‌دهد» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۵۲) و «توضیحی به معنی اسم می‌افزاید و بنابراین وابسته اسم است.» (خانلری، ۱۳۹۵: ۱۸۳)

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

بررسی کارکرد زیبایی‌شناسی و کارکرد معنایی نقش توصیفی مسند و صفت و مقایسه این دو نقش دستوری در شکل‌گیری مؤلفه‌های اصلی مکتب طبیعت‌گرایی / ناتورالیسم می‌تواند به نتایج مهمی در نقد ادبی بیانجامد که راهبرد بزرگی برای نویسندگان این مکتب در پرداخت مؤلفه‌های اصلی خود با توجه به کارکرد دستور زبانی واژگان باشد. از این‌رو پژوهش حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

- کارکرد فرادستوری مسند در رمان تنگسیر چیست؟
- کارکرد فرادستوری صفت در رمان تنگسیر چیست؟
- تفاوت کارکرد فرادستوری مسند و صفت در چیست؟
- نقش فرادستوری صفت و مسند در مکتب ادبی ناتورالیسم چیست؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

اهمیت بررسی کارکرد فرادستوری صفت و مسند در داستان ناتورالیستی، در نقش توصیفی و تأثیر آن در شکل‌گیری مکتب ادبی نویسنده است. داستان نویسنده طبیعت‌گرا مبتنی بر توصیفات جزئی و شیوه شخصیت‌پردازی است. در چنین ساختار داستانی که مبتنی بر توصیف است، بررسی ابزارهای توصیفی، مانند مسند و صفت اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند و مقایسه آن دو باعث تمییز میزان کارکرد فرادستوری میان این دو نقش توصیفی و استفاده دقیق‌تر نویسنده از آن می‌شود. ضرورت انتخاب رمان تنگسیر، سبک و مکتب ادبی و نوع نگارش این داستان است. در پردازش این رمان، صفت و مسند در مقایسه با دیگر آثار ناتورالیستی جایگاه و پایگاه ویژه‌ای دارند.

۳-۱. پیشینه تحقیق

- لایلا ریوندی و دکتر محمود بشیری در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کارکرد ادبی صفت در آثار چوبک با تأکید بر تنگسیر و مجموعه داستان انتری که لوطی‌اش مرده بود» (۱۴۰۲) به کارکرد ادبی صفت در دو نوع داستانی رمان و داستان کوتاه پرداخته است. در این مقاله نویسندگان به مقایسه‌ای میان نقش توصیفی صفت و مسند نمی‌پردازند و تنها کارکرد ادبی صفت را بررسی می‌کنند.

- حمید جعفری قریه در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد مسند در معناپروری و بلاغت افزایی کلام» (۱۳۹۹)، به کارکرد مسند و نقش توصیفی آن می‌پردازد. در این جستار نویسنده نقش مسند و کارکرد توصیفی آن را در اثر ادبی خاصی بررسی نمی‌کند و شعر و داستان را برای بررسی کارکرد مسند و نقش توصیفی آن تمییز نمی‌دهد.

- شکوفه احمدی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «شگردها و شیوه‌های توصیف در آثار احمد محمود و صادق چوبک» (۱۳۹۷)، به چگونگی توصیف پرداخته است. در این پژوهش، توصیف به‌عنوان عنصر مهم معیار در سنجش مهارت نویسندگان قرار گرفته است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد بین توصیف نویسندگان و اقلیم آن‌ها، شباهت‌هایی وجود دارد. کارکرد صفت در ابعاد دیگر مانند شخصیت‌پردازی، ساخت فضا و مکتب ادبی نویسنده، صحنه‌پردازی و کارکرد ادبی بررسی نشده است.

- احمد حسین پور سرکاریزی در مقاله‌ای با عنوان «ارزش بلاغی و زیبایی‌شناسی صفت» (۱۳۹۵)، به نقش صفت با توجه به اصول و قوانین دستور زبان فارسی و کارکرد ادبی و بلاغی آن و راه‌های شاعرانه ساختن با استفاده از صفت پرداخته است که در این مقاله متن ادبی خاصی بررسی و تحلیل نشده است.

- مهدی دهرامی در مقاله‌ای با عنوان «نقش هنری صفت در ایجاد زبان ادبی، تصویرسازی و کیفیت عاطفه و اندیشه در شعر شاملو» (۱۳۹۴)، به نقش صفت در شعر و جایگاه آن در برجسته‌سازی هنری و تصویرپردازی در شعر شاملو می‌پردازد. در این پژوهش، به بررسی ابعاد دیگر صفت و مقایسه آن با نقش توصیفی مسند پرداخته نشده است.

- نرگس استادی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل عناصر داستانی در آثار چوبک» (۱۳۹۲)، به بررسی عناصری که در آثار چوبک به کاررفته است و چگونگی و تحلیل آن پرداخته است. در این پژوهش، آثار چوبک بر اساس ویژگی‌های اساسی ناتورالیسم مطالعه شده است و به ویژگی‌های بارز ناتورالیسم پرداخته است. در این پژوهش تنها به بیان ویژگی‌های ناتورالیسم پرداخته شده است و تأثیر صفت بر ساخت مکتب ادبی نویسنده بررسی نشده است.

- خسرو فرشیدورد در سلسله مقالاتی با عنوان «صفات ادبی و شاعرانه در دیوان حافظ و مقایسه آن با کار شاعران دیگر ایران و جهان» (۱۳۷۶)، به کارکرد زیبایی‌شناسانه صفت در اشعار حافظ و مقایسه کارکرد آن در دیگر شاعران می‌پردازد که در این سلسله پژوهش به نقش توصیفی مسند پرداخته نشده است.

به‌هرروی نوآوری پژوهش حاضر نسبت به یافته‌های قبل، مقایسه کارکرد ادبی صفت هم‌زمان با مسند است که هر دو نقش توصیفی دارند. در پژوهش‌های پیشین به کارکرد ادبی و زیبایی‌شناسی صفت یا کارکرد توصیفی مسند پرداخته شده است؛ اما مقایسه این دو کارکرد توصیفی در کنار هم در سبک ناتورالیسم سابقه‌ای ندارد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

مکتب ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی بر واقعیات سیاه زندگی تکیه دارد و آن قسمت از طبیعت یا زیست انسانی را که در سبک رئالیسم بدان کمتر پرداخته شده است، مانند ویژگی‌های زیستی انسان و واقعیات دردناک زندگی و طبیعت را نقد و بیان می‌کند. گوستاو فلوربر، ادمون دوگنکور، امیل زولا و گروه آینده‌مدان، مکتب ناتورالیسم را در روز ۱۶ آوریل ۱۸۷۷ در رستوران تراپ تشکیل دادند. عنوان این مکتب ادبی از زبان علم و فلسفه و نقد هنر گرفته شده است (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۳۹۳).

در فلسفه، ناتورالیسم نظام کسانی است که طبیعت را به‌عنوان اصل اولیه قبول دارند و همه‌چیز را به آن حمل می‌کنند (ر.ک: همان). این واژه برای برخی از منتقدان معنای قیاسی پیدا می‌کند و به‌گفت ویکتور هوگو به کوشش نویسنده‌ای گفته می‌شود که می‌کوشد با مسائل اجتماعی همان رفتاری را بکند که دانشمند علوم طبیعی با جانورشناسی می‌کند (ر.ک: همان: ۳۹۳-۳۹۴) و به‌طور کلی مشخصات آثار ناتورالیستی را می‌توان چنین برشمرد: ناتورالیست‌ها چیزهای ننگ‌آلود، مضحک و شوم و حقیر شدن عشق بر اثر سودجویی‌ها را به کرسی اتهام می‌نشانند و برای اولین بار عشق به‌صورت خواست جسمانی و جنسیت به‌عنوان یک تجربه مشروع در آثارشان مطرح می‌شود. ادبیات ناتورالیستی در مجموع انتقاد تلخی است از مبانی جامعه (ر.ک: همان: ۴۰۸).

از شخصیت‌های مطرح در ادبیات ناتورالیستی - که آثار برجسته و درخشانی در این زمینه خلق کرده است - می‌توان به امیل زولا و اثر برجسته او، «ژرمینال» اشاره کرد

- که نمایش زشتی‌ها و انتقاد به جامعه‌ای طبقاتی است که کارگر در آن جامعه از یاد رفته است.

خود زولا از واضعان مکتب ناتورالیسم است؛ ولی واضح این واژه نیست و گفته است: «با همین معنایی که ما به آن می‌دهیم در آثار مونتینی یافت می‌شود. از سی سال پیش در روسیه به کار برده می‌شده و بیست منتقد فرانسوی آن را به کار برده‌اند؛ ولی ناتورالیسم اصطلاح فلسفی کهنی به معنای ماده‌باوری یا نوعی اعتقاد به اصالت امور دنیوی است.» (ولک، ۱۳۹۴: ۲۸-۳۸)

نویسندگان خلاق با عقاید گوناگون هرکدام رمان‌هایی را با نظرها‌های ویژه خود نوشته‌اند و هریک مکتب ادبی خاصی را بنیاد نهاده‌اند و آن را بسط و گسترش داده‌اند (ر.ک: صادق‌زاده و عابدینی، ۱۳۹۹؛ ۱۳۰). در این میان در ادبیات داستانی فارسی هم سبک ناتورالیسم مورد استقبال قرار گرفت و نویسندگان بزرگی مانند چوبک در این مکتب ادبی داستان‌سرایی کردند. ناتورالیسم بیان مسایل اجتماعی است و موضوع اجتماعی در ادبیات، به‌ویژه رمان بازتاب می‌یابد. (لرستانی، جامه بزرگ، ۱۳۹۷: ۲۰۷)

تکیه چوبک در رمان‌هایش بر نشان دادن زشتی‌ها است و انسان در ناتورالیسم، اسیر جبر است. او مانند دانشمند علوم طبیعی معتقد به مشاهده و تجربه است؛ به این اعتبار او را ناتورالیست خواندند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۸). خود او در مورد رمان‌هایش بر این باور است که خواننده در جایگاه و پایگاهی نیست که بتواند از مسائلی که مطرح می‌شود انتقاد کند؛ زیرا این‌ها با زندگی واقعی و بیرونی آن‌ها آمیخته است (ر.ک: چوبک، ۱۳۶۹: ۸۶). این باور بیانگر توجه چوبک به زشتی‌ها و انتقاد او به نادیده گرفتن بخشی از جامعه است که تکیه اصلی خود او بر آنان است. چوبک در جایی دیگر می‌گوید: «تموم این شمشیرزنی‌ها و آدم‌کشی‌ها و تمدن و واژگون کردن‌ها برای به نوا رسوندن پایین‌تنه‌ها بوده» (همان: ۷۴) که توجه ویژه او را به خصایص زیستی انسان و و تأثیر آن بر تمدن انسانی را نشان می‌دهد. هدف ناتورالیسم

از بیان این همه زشتی چرایی آن است. در ناتورالیست نویسنده می‌خواهد، به‌عنوان مثال چرایی فحشا یا اعتیاد قهرمان داستان را با توجه به وراثت و محیط بیان کند و سرانجام انسان بیرونی به نمایش در می‌آید؛ درحالی‌که در جریان سیال ذهن انسان درونی است که به نمایش در می‌آید (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

در این میان، نویسنده برای شکل دادن مکتب ادبی خود (ناتورالیسم) از ابزارهای توصیفی مختلفی مانند مسند و صفت بهره می‌برد. توصیف در ناتورالیسم نقش مهمی دارد. نویسنده ناتورالیسم با توصیف زشتی‌ها و ملال انسان پرولتاری به انتقاد از جامعه می‌پردازد؛ بر این اساس از ابزارهای مهم نویسنده ناتورالیست، توصیف است. مسند همچون صفت در ساختار جمله اسنادی نقش وصفی ایفا می‌کند. این نقش توصیفی در ساخت شخصیت‌ها، ادبیت متن، فضا سازی و ایجاد مکتب ادبی نویسنده را یاری می‌کند.

۲-۱. تنگسیر

رمان تنگسیر، در میان داستان‌های چوبک، جلوه دیگری دارد و با فضایی متفاوت آفریده شده است. چوبک، این اثر را از خاطرات و ذهن جمعی مردم بازسازی کرده است (ر.ک: مهرور، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۰۹).

۲-۱-۱. شخصیت پردازی

رمان تنگسیر از جمله رمان‌های ناتورالیستی فارسی است که از مؤلفه‌های اصلی آن شیوه پرداخت شخصیت و توجه به جزئیات و رفتار و خصوصیات زیستی او است که چوبک در این جهت از ابزارهای توصیفی استفاده می‌کند.

۲-۱-۱-۱. شخصیت‌های اصلی

۲-۱-۱-۱-۱. محمد

محمد، شخصیت ابرقهرمان داستان چوبک است. او رمان خود (تنگسیر) را بر محور شخصیت و ماجرای او شکل داده است. نویسنده با اولین توصیفات که پیرامون او نگاشته است، شخصیت محمد را برای خواننده آشکار می‌کند. شخصیتی زمخت، ترسناک، روستایی، شجاع و درعین حال بی‌رحم. نویسنده در ساخت این شخصیت تضاد زیادی را به نمایش می‌گذارد. شخصیتی مهربان که می‌تواند چقدر بی‌رحمانه عمل کند. چوبک در ساخت ویژگی‌های شخصیت ابرقهرمان خود (محمد) بیش از همه از کارکرد توصیفی صفت و مسند بهره برده است. صفات فیزیکی منسوب به او تداعی‌کننده نیرومندی و زمختی مردی روستایی و زحمت‌کش است. در ذهن خود نویسنده، شخصیت محمد یک شخصیت پارادوکسیکال است از طرفی او قهرمان رمان است و از طرفی می‌تواند صدقهرمان باشد. چوبک گاه برای ساخت شخصیت او از مسندها و صفاتی از قبیل «محمد پهلوان و جگردار است» (چوبک، ۱۳۶۹: ۵۵) استفاده می‌کند و گاه او را دارای «انگشتان گنده و بی‌رحم» وصف می‌کند. (همان: ۶۸)

یکی از مهم‌ترین عناصری که چوبک پیرامون شخصیت مهم برای ساخت شخصیت او چه در قالب مسند و چه صفت استفاده می‌کند، خنده است. خنده‌ای که نشانگر شادی نیست و شبیه به خود شخصیت محمد پارادوکسیکال است. خنده‌ای که یک خنده معمولی نیست؛ بلکه «خنده‌ای خنده تلخ و خاکستری» است (همان: ۷۹). دومین عنصر بویناکی است که نویسنده از آن در شکل مسند و صفت برای توصیف صحنه‌ای که جنایت در آن رخ می‌دهد، استفاده می‌کند و گاه حتی با خنده آمیخته می‌شود، مانند «خنده محمد تلخ تر و بویناک تر شده بود.» (همان: ۸۱)

۲-۱-۱-۱-۲. شهره

شخصیت شهره یک شخصیت خاکستری است، عشقش به محمد به خاطر قدرت و مردانگی اوست و کاملاً مجذوب و ویژگی‌های نرینه محمد شده است که در قالب مسند و صفت بارها در متن داستان تکرار شده است؛ اما او به بچه‌هایش رغبتی ندارد و آن‌ها را هم به خاطر وجود محمد می‌خواهد. به‌طور کلی در رمان ناتورالیستی شخصیت‌ها خاکستری هستند و ما شخصیت کاملاً خوب یا بد نداریم؛ زیرا که ناتورالیسم حقیقت زندگی انسان‌ها است و هیچ انسان حقیقی کاملاً سپید یا سیاه نیست. مسندهایی که در مورد شهره به کار برده شده است، همانند صفت‌هایی که پیرامون شهره به کار رفته است، بیانگر ضعف و بیچارگی اوست از قبیل «چشمانش تر شد» (همان: ۱۷۴)؛ «شهره ناخوش بود.» (همان)

هنگامی که محمد، شهره را از تصمیمش آگاه می‌کند، حتی فرصتی برای گریستن برای شهره باقی نمی‌گذارد و او را از گریستن م باز می‌دارد. به همین دلیل لبخندهای شهره گریه‌زده است. این گریستنی است که شهره، فرصتی برای بروز آن نیافته است و نویسنده، همه این احساسات درونی شهره را تنها با آوردن یک ترکیب وصفی پارادوکسیکال به مخاطب انتقال می‌دهد.

صفت «گریه‌گرفته» (همان: ۱۱۶) نویسنده با به‌کارگیری این توصیفات شخصیت متزلزل و ناامن و پُر از ترس و ضعف زن را در نظام مردسالاری توصیف می‌کند. شهره نماینده یک قشر از زنان است. رمان تنگسیر داستانی اجتماعی است و بیشتر شخصیت‌ها بیان‌کننده قشر خود در جامعه هستند. محمد نماینده قشر پرولتاری، شهره نماینده زنان زیر سلطه مردسالاری هستند که علاوه بر اینکه در رمان تنگسیر نماینده قشر خود هستند، شخصیتی منحصر به فرد هم دارند و ویژگی‌های خاص خود شخصیت هم در کنار تیپیکالی بودن آن قرار داده شده است.

دیدگاه محمد به شهرو هم دیدگاه نظام مردسالار به زن تیپیکالی در این نظام است: زن قربانی شده و ارزشمند و او همواره شهرو را با مسندهایی یا صفت‌هایی که دال بر پاکی و خوبی اوست می‌ستاید؛ از قبیل «زن کدبانو و باخدا» (همان: ۱۱۸)؛ «شهرو یک پارچه جواهره‌ک کپه نوره» (همان: ۹۳).

دیدگاه شهرو به محمد هم دیدگاه زن به جایگاه قدرتمند مرد در نظام مردسالار است. محمد جایگاه ویژه‌ای برای شهرو دارد و این جایگاه را به خاطر ویژگی‌های مردانه‌اش در نزد دیگران کسب کرده است. ویژگی‌هایی از جمله قدرتمند بودن، توانا بودن، کمک حال دیگران بودن و بی‌رحم و خون‌ریزی بودن که نویسنده در ابتدای داستان با بیان ماجرای وزرای یاغی شده سکینه مقدمه‌ای بر شخصیت محمد بیان می‌کند و زور و قدرت بدنی و بی‌رحمی او را به نمایش می‌گذارد.

جملات اسنادی که شهرو در وصف محمد بیان می‌کند: «مرد خوبی چون محمد که بت دهکده بود» (همان: ۱۰۸)؛ «محمد برایش شوهر خوبی بود، محمد باعث سرافرازی او بود، محمد زورمند و دلیر بود» (همان: ۳۰۸). در به کاربردن مسند برای ساخت شخصیت‌های اصلی همان قدر که صفت توانسته به نویسنده کمک کند، مسند هم به همان اندازه در ساخت و وصف شخصیت‌های اصلی مؤثر است و بیشترین صفت و مسند پیرامون شخصیت‌های اصلی بیان شده است.

۲-۱-۱-۲. شخصیت‌های فرعی

در این رمان، به کودکان چندان پرداخته‌نشده است و نویسنده، اشارات اندکی به فرزندان محمد می‌کند که نشان‌دهنده تیپیکال کودکان جنوبی است. فرزندان محمد در مرکز توجه نیستند و شهرو هم که مادر آنهاست، حس ویژه‌ای به آنها ندارد و تنها جایی از داستان که پسر محمد در یک حاضر جوابی خطاب به تفنگ‌دار آذربایجانی از قدرت و شهامت پدر خود دفاع می‌کند، می‌تواند توجه و محبت خاص مادر را نسبت به خود جلب کند.

مسند پیرامون ساخت شخصیت فرزندان محمد کارکرد کمی دارد و صفت در اینجا به‌طور مختصرتر و کوتاه‌تر توانسته است عمل کند. مسندهایی که پیرامون شخصیت فرزندان محمد به کار برده شده است: «آن‌ها خاموش دنبال کار خود روان بودند» (همان: ۱۷۳)؛ «چشمانشان کبود بود، صورتش چرک بود، پاهاش برهنه و کوره‌بسته بود» (همان: ۱۸۱)؛ «آدمیزاد سوخته و نیمه‌عریان» (همان: ۵۲) و ...

۲-۱-۱-۱-۲. کریم

اولین شخصیتی که محمد برای کشتن به سراغ او می‌رود، کریم حاج حمزه است. جنایات محمد به‌طور هولناکی با کریم شروع می‌شود. کریم در داستان با جملات اسنادی این‌گونه وصف می‌شود: «کریم آدم خیلی بی‌غیرتیه» (همان: ۱۲۶)؛ «کوتاه و لاغر و رنجور بود» (همان: ۱۳۷). مرگ او را این‌طور توصیف می‌کند: «خون توی رگ‌هاش خشک شده بود، صدای حرف‌های خودش توی کله‌اش ولو شده بود، سرش منگ شده بود، دندان‌هایش چفت شده بود» (همان: ۱۴۷)؛ «صدای گلوله توی اتاق از توی بازار بلندتر بود، توی گوشت خالی شد، مسند زیرش خیس خون شد» (همان: ۱۴۸)؛ «سر گنده شقیقه بیرون جسته‌اش» (همان: ۱۳۷)

فرد دیگری که محمد به سراغ کشتن او می‌رود، علی آقا کچل است. خانه علی آقا نماینده یک‌خانه بورژوازی است. همه‌چیز بلورین و طلایی اما مرگ علی آقا به‌اندازه کریم هولناک نیست و مسندهای خونینی پیرامون آن به‌کاررفته است.

۲-۱-۱-۲. کدخدا

که می‌تواند نماینده همه تنگسیری‌ها باشد، شخصیتی است که ادبیاتی کاملاً ساده و روستایی مسلک دارد. دهخدا طرف محمد است و در طول نبود محمد کنار تفنگچی‌ها حضور پیدا می‌کند، گویی که می‌خواهد اداره همه‌چیز را بر عهده داشته باشد و حواسش به تمام جوانب باشد. هم مصالح روستا و هم طرف‌داری از هم روستایی خود.

شخصیت او کاملاً ریش سفیدانه و تیپیکال توصیف شده است. او همه ویژگی‌ها برای مدیریت یک روستا را دارد و علاوه بر آن، آدم صبور و آرامی است و به هیچ عنوان با شخصیت‌هایی مثل نایب قابل قیاس نیست. مسندهایی که در وصف او به کار برده شده است، از قبیل «کدخدا همیشه آدم آرام و خنده رو بود» (همان: ۱۹۲)؛ «درشت اندام و بلندبالا بود» (همان)؛ «چهره سرخ چین خورده زیر ریش سفید کوتاهی پنهان بود» (همان).

شخصیت کدخدا با صفاتی که در صحبت‌هاش استفاده کرده است پرداخت شده است. او از عبارات وصفی مانند «کار بچه گونه» (همان)؛ «زن لچک به سر» (همان: ۱۹۳) استفاده می‌کند که شخصیت مردسالار و سنتی و همچنین روستایی او را بازتاب می‌کند.

۲-۱-۱-۲-۳ اسمعیل

اسمعیل از قشر کارگر است و تیپیکال همه کودکان و نوجوانانی است که مجبور به کارکردن هستند و زندگی فقیرانه سختی را پیشروی خود دارند. اسمعیل شباهت زیادی به خود محمد دارد؛ زیرا محمد هم پیش از این، شاگرد آساتور بوده و او هم از قشر کارگر است. اسمعیل برخلاف آساتور، هم کیش محمد است. دیدگاه او هم نسبت به محمد مانند مردم معمولی، دیدگاهی قهرمانانه است؛ اما در مقابل محمد در موضع ضعف قرار دارد.

او تمام تلاش خود را در جهت فراری دادن محمد کرده است و دلسوزانه به او کمک می‌کند و حتی از سهم غذای خودش برای او می‌برد. نویسنده او را این گونه ترسیم می‌کند: «نگاهش گنگ و بیم خورده بود» (همان: ۲۴۴)؛ «خاموش بود» (همان: ۲۳۸)؛ «یک چشم کور» (همان: ۲۲۷). کوری چشم به اسمعیل، یک شخصیت قابل ترحم داده است. اسمعیل همواره در موضع ضعف و ترس است و زمانی هم که با محمد

مواجه می‌شود، با صفاتی مانند «چهره دردناک التماس‌آمیز» (همان: ۲۳۸) وصف می‌شود.

۲-۱-۱-۲.۴. نایب

در مقابل تفنگچی‌های بی‌گناهی که به اجبار به دست محمد کشته می‌شوند، شخصیت «نایب» وجود دارد که نویسنده او را شخصیتی تیبیکال برای اهل قدرت می‌آورد و علاوه بر انتقاد تندی - که به درجه‌داران نظام شاه دارد - شخصیت نایب را ادامه همان بورژوازی ستمگر شهری می‌داند و سربازان در این نظام قربانی و آلت دست قدرت هستند و او را این‌گونه توصیف می‌کند: «سیل دم کژدمی سیاهی داشت» (همان: ۳۰۹)؛ «بلند و ترکه و جوان بود» (همان)

۲-۱-۱-۲.۵. آساتور

آساتور شخصیتی بیگانه است که حتی از نظر کیش و آیین با محمد یکسان نیست. آساتور مسیحی است و یک مغازه کوچک در بازار بوشهر دارد که محمد پیش‌تر هم پیش او کار می‌کرد. آساتور در واقع دیدگاه نویسنده به خارجی‌ها و مسیحی‌ها است. آساتور از دیدگاه نویسنده آرام و صبور است و مهربانی را در حق محمد تمام می‌کند. مسندهایی که در مورد شخصیت آساتور به کار می‌برد، نشان از این دیدگاه دارد: «آساتور همیشه آرام بود» (همان: ۲۲۴).

اما دیدگاه اسمعیل به آساتور این‌طور نیست و قضاوتی ناعادلانه نسبت به آساتور دارد و این بی‌تجربگی و خامی اسمعیل را بیان می‌کند و تفکر سنتی که در ذهن او هم رخنه کرده است، تفکری که غیر هم‌کیشان را مذمت می‌کند و بد می‌داند. اسمعیل در مورد آساتور این‌گونه می‌گوید: «اگر بدون بد میشه مثل ما مسلمون نیست» (همان:

۲-۲-۱. نقش مسند در ساخت فضا و مکتب ادبی (ناتورالیسم)

تنگسیر داستان خفقان است، داستان خفگی قشر پرولتاری؛ بر این اساس جملات اسنادی‌ای که این درون‌مایه را تأیید کند، بسیار استفاده شده است. در این بخش صفت کارکرد بیشتری دارد؛ زیرا در این بخش بسامد واژگان اهمیت زیادی دارد. این ویژگی به کلیت متن رنگ می‌دهد و نویسنده در این بخش از صفت بیشتر استفاده کرده است؛ به‌عنوان مثال رنگ سیاه به‌عنوان مسند ۱۹ بار تکرار شده است، اما به‌عنوان صفت ۲۱ بار. به‌طور کلی می‌توان گفت که صفت در این بخش کاربرد بیشتری برای نویسنده داشته است. مسندهایی که برای فضا سازی به‌کاررفته است: «اتاق خفه و خسته و خرد شده بود.» (همان: ۱۷۱)

نویسنده علاوه بر نشان دادن خفقان حاکم بر جامعه، با استفاده از صفت‌هایی دال بر سیاه بودن فضا و زندگی قشر فرودست، سبک و فضای داستان را به سمت تاریکی و حقیقت تلخ انسانی برده است؛ بر این اساس از مسند در همین راستا بهره گرفته است - که نقش مکملی برای صفت دارد.

واژه تاریک به‌عنوان مسند بسامد زیادی دارد: ۱۶ بار به‌عنوان مسند در داستان تکرار شده است و واژه سیاه ۱۹ بار، در صورتی که واژه روشنایی به‌عنوان مسند در رمان تنگسیر از قبیل واژه‌هایی مانند روشنی و نور، در مجموع ۱۰ بار به کار رفته است و رنگ سفید ۱۰ بار. صفات تاریکی از قبیل «خاطرش سنگین و تاریک بود» (همان: ۲۵۲)؛ «پیراهنش سیاه شده بود.» (همان: ۱۸۲)

۲-۳-۱. صحنه پردازی

۲-۳-۱-۱. آب و هوا

در صحنه پردازی تفاوت کارکرد نقش مسند و صفت بسیار اندک است و تفاوت قابل مشاهده‌ای در این بخش دیده نمی‌شود و نویسنده همان‌طور که از صفت در این بخش استفاده کرده است، از مسند هم به‌خوبی برای توصیف فضا استفاده کرده است.

۲-۳-۱-۱-۱-۱. دریا

همیشه آرام‌بخش است و جایگاه امن و آرامش‌بخش محمد است. توصیفات دریا عموماً آرام و نیلی و ساکت است و دریا آخرین پناهگاه محمد است که برای فرار از دست تفنگچی‌ها به آغوش دریا پناه می‌برد. اقلیم نویسنده در این توصیفات نقش مهمی دارد و دریا برای خود نویسنده مظهر آرامش و ثبات و پناهگاه است. مسندهایی که برای دریا به کار برده شده است از قبیل «یک طرفش دریای نیلی بود» (همان: ۲۴)؛ «دریا تو سرش ول شده بود» (همان: ۲۳۳)؛ «دریا چراغانی بود» (همان: ۲۳۵)؛ «دریای نیلی خلیج فارس زیر پاش بود» (همان: ۲۵۵)؛ «دریا خوب آرومه» (همان: ۲۶۴)

۲-۳-۱-۱-۲. گرما و آفتاب

گرما و آفتاب علاوه بر توصیف اقلیمی در بعضی از قسمت‌های داستان خفقان و کلافگی و پوچی را تداعی می‌کند و داستان با گرمای شدید و کلافه‌کننده جنوبی شروع می‌شود؛ با مسندهایی از قبیل «هوا داغ و سوخته بود» (همان: ۱۱)؛ «زیر آفتاب جزاله میشم» (همان: ۱۶)؛ «گرما ذوب‌کننده و گدازنده بود» (همان: ۱۸)؛ «بانور خورشید همبستر و در کش و قوس بودند.» (همان: ۲۴)

۲-۳-۱-۱-۳. شب

شب غالباً با مهتاب و طولانی و آرامش‌بخش توصیف شده است: «شب مهتابی بود» (همان: ۲۵۴)؛ «شب مهتابه»؛ (همان: ۲۵۳) «دیشبم دراز بود» (همان: ۲۵۶)؛ «چه شب درازیه.» (همان: ۱۱۳)

۲-۲-۱-۳. مکان

۲-۲-۱-۳-۱. مغازه آساتور

مغازه آساتور پناهگاه محمد است. محمد به صاحب کار قدیمی خود - که مسیحی است - پناه می آورد. او سخت ترین و حساس ترین لحظات را در مغازه آساتور گذراند. آنجا هم محل امن محمد است و هم محل خفقان اوست. او که به آساتور اعتماد کامل ندارد، لحظات پُر اضطرابی را در آنجا تجربه می کند. چوبک لحظات محمد را در مغازه آساتور این گونه وصف می کند: «باز محمد تنها بود» (همان: ۲۵۹)؛ «اتفاق سر پله از نور خورشید رنگ آورنگ می شد» (همان)؛ «اینجا دارم خفه میشم» (همان: ۲۶۰)؛ «کاش زود شب می شد» (همان)؛ «تو دلش تلخ بود» (همان: ۲۶۱)

۲-۲-۱-۳-۲. خانه محمد

خانه محمد حقیر و روستایی است؛ اما محمد خودش آن را ساخته است و یکی از بهترین خانه های روستا محسوب می شد. خانه محمد تاریک و صمیمی و کوچک است. پناهگاه شهرو و بچه هاست و حتی پناهگاه وزرای یاغی که محمد برای درمان و رسیدگی او را به خانه خود می برد. چوبک خانه محمد را این گونه وصف می کند: «یک خانه اعیانی حساب می شد. بیشتر خانه ها از پیش نخل و بوریا بودند.» (همان: ۵۲)

۲-۲-۴-۱. نقش مسند در کارکرد ادبی

عمده تفاوت میان کارکرد صفت و مسند در بخش کارکرد ادبی نمایان است. صفت شکل هنری تر و ادبی تری دارد؛ بنابراین به نویسنده بیشتر در جهت ادبی کردن متن و خلق ساخت های ادبی کمک می کند؛ در صورتی که مسند شکل هنری ندارد و چون به صورت یک جمله مستقل نوشته می شود که تمام وظیفه این جمله توصیف است، کمتر می تواند مثل یک واژه منعطف و موجز باشد و ساخت ادبی را شکل دهد. اگر در بخش مسند کارکرد ادبی دیده شود، اغلب در ساخت استعاره مکنیه و جان بخشی

به اشیا و ایجاد حس آمیزی است. از قبیل «خنده محمد تلخ‌تر و بویناک‌تر شده بود» (همان: ۸۱)؛ «چشمان درشتش تنگ و دردخورده شده بود» (همان: ۸۷)؛ «اتاق تهی و بی‌جان بود» (همان: ۱۶۶)؛ «میدان گل‌وگشاد و بی‌قواره و خاموش بود» (همان: ۱۶۹)؛ «همه‌چیز افلیج شده بود» (همان: ۱۷۱)؛ «اتاق خفه و خسته و خرد شده بود» (همان: ۱۷۱)؛ «دخترک و خیام و پرده خاموش بودند» (همان: ۲۱۶).

صفت با واقع‌شدن در کنار موصوف خود، ترکیباتی ادبی و انتزاعی ایجاد کرده است و داستان را از متن خبری فراتر برده است. صفت‌ها در داستان با ترکیب‌شدن با موصوف خود، استعاره را ایجاد کرده‌اند و در محور همنشینی توانسته‌اند با ترکیب‌شدن با موصوف، برجسته‌سازی‌های ادبی متنوعی را ایجاد کنند.

یکی از راه‌های ایجاد استعاره با استفاده از صفت، نسبت‌دادن صفات انسانی، به غیرانسان و شکل‌دادن استعاره مکنیه است. راه دیگر ایجاد استعاره، آوردن وجه شبه از طریق صفت است که به این طریق، نویسنده می‌تواند استعاره‌ای را شکل بدهد؛ مانند «برزخ و خشمگین» (همان: ۱۰)؛ «سایه پهن تبار» (همان)؛ «نیزه‌های سوزنده» (همان)؛ «نیزه‌های مویین خورشید» (همان)؛ «و مورچه حریص و شتاب‌زده و گرسنه» (همان: ۱۳)

از کارکردهای دیگر ادبی صفت، ساخت حس آمیزی با صفت است. نویسنده با به کارگیری صفتی که تداعی‌کننده حسی مجزای از موصوف خود است و درآمیختن این حس‌ها، به خلق حس آمیزی پرداخته است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: «ناجنسی دردناک» (همان: ۱۷)؛ «بوی گرم پشم‌آلودش» (همان: ۵۹)؛ «خنده بویناک همیشگی» (همان: ۱۲۴) و «خارش تلخ» (همان: ۲۱۵)

نمودار مقایسه‌ی بسامد رنگ‌ها در صفت و مسند در رمان مورد پژوهش این صورت است:



۳. نتیجه‌گیری

نویسنده در پرداخت شخصیت‌های داستان خود از ابزارهای توصیفی از جمله مسند و صفت بهره گرفته است که در این میان مسند نقش پُررنگ‌تری را ایفا می‌کند. تعداد مسندهای به کارگرفته‌شده پیرامون شخصیت‌پردازی بیشتر از تعداد صفت‌ها بوده است؛ زیرا خلق جملات توصیفی برای نویسنده از استفاده از جملات مستقل اسنادی برای توصیف شخصیت‌های داستان خود دشوارتر است.

در بخش کارکرد ادبی صفت نقش پُررنگ‌تری را ایفا می‌کند؛ زیرا ساختاری ادبی دارد و متن داستان را مخیل‌تر می‌کند. ادبیاتی که نویسنده با صفت به متن بخشیده است، با کارکرد ادبی مسند تفاوت عمده‌ای دارد. بیشترین کارکرد صفت در این بخش را در صفات مرکب و مشتق مرکب می‌توان مشاهده کرد که هم کارکرد هنجارگریزی و هم کارکردهای ادبی، مانند خلق استعاره را دارند.

در رمان تنگسیر ۲۳ صفت مرکب و ۴۸ صفت مشتق مرکب به کاررفته است. ساختمان صفت بر کارکرد ادبی آن تأثیرگذار است که نویسنده با به کارگیری و خلق صفات مشتق مرکب به متن ادبیت بخشیده است؛ اما تعداد مسندهایی که کارکرد ادبی در متن ایجاد کردند، بسیار محدود بودند و به میزان صفت به متن ادبیت نبخشیده‌اند.

در مقایسه به کارگیری رنگ‌ها در راستای ساخت فضا و مکتب ادبی رنگ‌های به کار رفته به‌عنوان صفت تنوع بیشتری دارند و از این جهت بیشتر می‌توانند در ساخت فضا به نویسنده کمک کنند؛ اما دورنگ پُر بسامدِ سفید و سیاه تقریباً باهم برابر بودند و بسامد رنگ سیاه نسبت به رنگ سفید چه به‌صورت مسند و چه به‌صورت صفت بیشتر به کار رفته است که همین موضوع باعث ایجاد پس‌زمینه‌ای تیره در داستان می‌شود. مقدار اندکی کارکرد رنگ سیاه در مسند بیشتر مشاهده می‌شود که می‌توان نتیجه گرفت که مسند فضای تیره‌تری به داستان بخشیده است؛ اما چون تنوع رنگی در مسند کمتر است، فضا سازی با رنگ‌ها بیشتر با صفت ایجاد شده است.



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

- ۱) چوبک، صادق (۱۳۹۶)، *تنگسیر*، تهران: انتشارات کتاب.
- ۲) خانلری، پرویز (۱۳۹۵)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس.
- ۳) خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی*، تبریز: انتشارات ستوده.
- ۴) داد، سیما (۱۳۹۲)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: انتشارات مروارید.
- ۵) رنه، ولک، ترجمه: سعید ارباب شیرانی (۱۳۹۴)، *تاریخ نقد جدید*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۶) شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، *مکتب‌های ادبی*، تهران: انتشارات قطره.
- ۷) فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲)، *دستور مفصل امروز*، تهران: انتشارات سخن.
- ۸) میرصادقی، جمال، میرصادقی، میمنت (۱۳۹۹)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: انتشارات لوگوس.
- ۹) مهرور، زکریا (۱۳۸۰)، *بررسی داستان امروز (از دیدگاه سبک و ساختار)*، تهران: انتشارات تیرگان.

مقاله‌ها

- ۱) احمدی، شکوفه (۱۳۹۷)، «شگردها و شیوه‌های توصیف در آثار احمد محمود و صادق چوبک» پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- ۲) استادی، نرگس (۱۳۹۲)، «تحلیل عناصر ناتورالیستی در آثار چوبک»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج.
- ۳) جعفری قریه علی، حمید (۱۳۹۹)، «کارکرد مسند در معنا پروری و بلاغت افزایی کلام. فصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی»، سال پنجم، شماره دوم، صص ۶۱-۷۳.
- ۴) حسین‌پور سرکاریزی، احمد (۱۳۹۵)، «ارزش بلاغی و زیبایی‌شناسی صفت»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دوره دوازدهم شماره هفتم، صص ۱۵۵-۱۷۲.

- ۵) ریوندی، لیلیا؛ بشیری، محمود (۱۴۰۲)، «*تحلیل کارکرد ادبی صفت در آثار چوبک با تأکید بر دو اثر: رمان تنگسیر و مجموعه داستان کوتاه انتری که لوطی‌اش مرده بود*»، پژوهشنامه زبان ادبی، دوره اول شماره دوم، صص ۳۷-۶۲.
- ۶) دهرامی، مهدی (۱۳۹۴)، نقش‌های هنری صفت در ایجاد زبان ادبی، تصویرسازی و کیفیت عاطفه و اندیشه در شعر شاملو، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ششم شماره بیست و سوم، صص ۲۷-۴۶.
- ۷) صادقی، معصومه (۱۳۹۸)، «*بازتاب رئالیسم در اشعار مهدی اخوان ثالث*»، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره دوم شماره چهارم، صص ۱۴۱-۱۲۳.
- ۸) صادق‌زاده، دکتر محمود؛ عابدینی، سعید (۱۳۹۹)، «*جلوه‌های رمانتیسیم، رئالیسم و ناتورالیسم در داستان سرشک، اثر محمد حجازی*»، فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره سوم شماره پنجم، صص ۱۲۹-۱۴۸.
- ۹) فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۶)، «*صفات ادبی و شاعرانه در دیوان حافظ و مقایسه آن با کار شاعران دیگر ایران و جهان*»، فصلنامه آشنا، شماره سی و چهارم، صص ۱۲۴-۱۳۸.
- ۱۰) لرستانی، زهرا؛ جامه بزرگ، زهرا (۱۴۰۰)، «*تقابل سنت و مدرنیسم در رمان‌های زویا پیرزاد*»، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره چهارم، شماره هشتم، صص ۲۰۷-۲۳۱.